

مبانی خداشناختی الگوی پیشرفت اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۰۵/۱۵

محمدحسن قراملکی*

چکیده

پیشرفت به دو قسم سکولار و دینی تقسیم می‌شود که در مغرب‌زمین مدل سکولار آن رایج و حاکم است. اسلام با ادعای جامعیت [آیین دنیوی و اخروی] در صدد تشکیل حکومت دینی و اداره جامعه است که برای این منظور ارائه الگوی پیشرفت متناسب جامعه دینی، امری لازم و ضروری است. این الگوی پیشرفت مبانی گوناگونی (خداشناختی، هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی) دارد. در این مقاله مبانی خداشناختی الگوی پیشرفت اسلامی در دو بخش صفات معنویه خدا و صفات فعلیه خدا [ناظر بر عالم تکوین و انسان] و نقش آن بر الگوی پیشرفت تحلیل و بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: الگوی پیشرفت، مبانی پیشرفت، صفات معنویه خدا، صفات فعلیه خدا.

* دانشیار گروه کلام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

طرح مسئله

اداره جامعه و کشور و هدایت آن به سوی پیشرفت و توسعه بدون برنامه و الگوی متناسب آن امکان‌پذیر نیست. آیین مقدس اسلام که آیین جهانی و مدعی تشکیل حکومت و اداره کشور به نحو مطلوب است، باید در عمل هم آن را نشان دهد؛ لذا تدوین نظریه الگوی پیشرفت اسلامی امری مهم و ضروری است تا مختصان نظریه پیشرفت در عرصه مختلف با عنایت بدان، الگوی‌های خاص خود را در عرصه خاص مثل سیاست، اقتصاد، حقوق و امور نظامی تدوین و مهندسی نماید. خود تدوین جامع الگوی پیشرفت اسلامی، نیازمند تدوین و تبیین مبانی گوناگون آن از قبیل مبانی خداشناختی، هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی است.

نکته قابل تأمل اینکه نفس اداره جامعه و سوق آن به پیشرفت‌های مادی، به مبانی دینی از جمله مبانی خداشناختی نیاز ندارد؛ زیرا امروز شاهد پیشرفت مادی گوناگون جوامع سکولار مثل کشورهای مسیحی و ملحد مثل چین هستیم؛ اما مدعا و دغدغه مسلمانان و آیین اسلام نه پیشرفت مطلق، بلکه پیشرفت مقید به اسلام است؛ از این رو توجه به مبانی دینی در تحصیل پیشرفت اسلامی ضروری است. نقش مبانی خداشناختی در الگوی پیشرفت را می‌توان در دو نقش ایجابی و سلبی و تحدیدی تبیین کرد. نقش ایجابی به جامعه اسلامی توصیه می‌کند به عنوان یک جامعه دینی و الهی حتماً در صدد پیشرفت در عرصه‌های گوناگون، اعم از مادی و معنوی باشند و آن را امر دینی تلقی نموده و تخلف و سهل‌انگاری در آن را تخلف از حکم الهی تلقی نمایند؛ لذا الگوی‌های متناسب آن تعبیه گردد. اما نقش سلبی و تحدیدی به جامعه اسلامی توصیه می‌کند پیشرفت اولاً در پیشرفت مادی منحصر نشده و ساحت دیگر آن پیشرفت معنوی است؛ از این رو الگوهای پیشرفت باید ناظر به دو ساحت فوق باشند. ثانیاً پیشرفت در عرصه‌های مادی غایت نهایی نیست، بلکه غایت نهایی اسلام پیشرفت در عرصه معنویت و تعالی روح انسان است؛ در

ساحت پیشرفت مادی هم یک سری محدودیت‌هایی وجود دارد که توضیح آن در ادامه مقاله خواهد آمد.

در این مقاله در حد مجال و به اختصار به تبیین مبانی خداشناختی الگوی پیشرفت با الهام از صفات معنویه و فعلیه خدا می‌پردازیم.

تعریف اسم و صفت خدا

تبیین نقش خدا و مبانی خداشناختی در عرصه پیشرفت به صفات خدا ناظر است؛ چون ذات خدا بدون لحاظ صفاتش، مطلق و حتی غیرقابل شناخت با علم اجمالی است؛ بنابراین برای تبیین نقش آن باید از صفاتش شروع شود.

اندیشوران برای اسما و صفات خدا تقسیمات گوناگون و متعددی ذکر کرده‌اند که مناسب‌ترین آنها برای الگوی پیشرفت تقسیم ذیل است:

الف) صفات ذاتیه (نفسیه): صفات ناظر به ذات خدا بدون لحاظ معنا و صفت خاصی است، مثل وجود، قدیم و جوهر.

ب) صفات «معنویه»: صفات ناظر بر ذات با لحاظ معنا و صفت خاصی است که بر ذات خدا نسبت داده شده و حمل می‌شود؛ مانند عالم، قادر، حی. در حمل این صفات به خدا لحاظ ذات خدا کفایت می‌کند و به لحاظ وصف خارج از ذات مثل وصف خلقت و رزق نیازی نیست.

ج) صفات فعلیه: صفاتی است که موجب اتصاف ذات به فعلی مانند خلقت، رزق، بخشندگی می‌گردد (فخر رازی، ۱۳۹۶، ص ۴۳/آمدی، ۲۰۰۳، ج ۳، ص ۲۵۴/تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۹/حلبی، ۱۴۰۴، صص ۷۱ و ۸۳). برخی از معاصران صفات خدا را به دو قسم «صفات نفسیه» و «صفات اضافیه» تقسیم کرده‌اند که صفات اضافیه آن تقریباً همان صفات معنویه است (سبحانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۸۵).

ما در این مقاله با توجه به دو قسم اخیر صفات خدا، به تنقیح مبانی خداشناختی الگوی پیشرفت می‌پردازیم.

بخش اول: صفات معنویه خدا

۱. صفت حکمت

حکیم در اصطلاح به کسی اطلاق می‌شود که عالم به فعل خود بوده و فعلش نیز از روی علم و اتقان صادر شده باشد (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۲۰۱ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۹۳ / جرجانی، ۱۴۱۷، ص ۴۱). صفت مذکور در قرآن بیش از هفتاد مرتبه به عنوان صفت خدا استعمال شده است که بیشتر در کنار دو صفت دیگر، «عزیز» و «علیم» ذکر شده است (بقره: ۲۰۹، ۲۲۰ و ۲۲۸ / نساء: ۲۶ / انعام: ۱۲۸ / انفال: ۷۱ / ممتحنه: ۱۰). در دعای ذیل هم وارد شده که خدا در صنع و فعل خویش حکیم است: «یا من هو فی صنعہ حکیم» (دعای جوشن کبیر).

برونداد صفت مذکور در انسان مؤمن به عنوان مظهر و خلیفه خدای حکیم* و نیز نظریه پیشرفت این است که تمام قوانین و مصوبات الگو باید از راهکارهای علمی و کارشناسانه عبور کرده باشند؛ پس لازم است کار را به دست کارشناس سپرده شود و به بهانه‌های گوناگون کارشناسان را نادیده نگرفت.

۲. مالکیت

مالکیت به دو قسم حقیقی و اعتباری تقسیم می‌شود. مقصود از حقیقی وجود رابطه تکوینی بین مالک و مملوک است که با قطع نظر از اعتبار، مملوک تحت تصرف و سلطه حقیقی مالک است. به تعبیر دیگر وجود مملوک وابسته به وجود مالک است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۲۹)؛ مثل رابطه اعضای بدن و صورت‌های ذهنی نسبت به نفس که انسان قادر به تصرف و تسخیر آنها به نحو دلخواه است.

رابطه مالک و مملوک در مالکیت اعتباری - چنان‌که از اسمش پیداست - صرف

* لزوم تبعیت انسان مؤمن و به تبع آن الگوی پیشرفت دینی از صفات کمالی خدا، مقتضای اصل خلافت انسان از خداست که توضیح آن ذیل صفات فعل خواهد آمد.

اعتبار است مثل مالکیت انسان به اموالش که وجود آنها به انسان وابسته و متقوم نبوده و بین آن دو رابطه تکوینی مثل تصرف و تسخیر تکوینی وجود ندارد.

مالکیت خداوند به کل جهان، مالکیت حقیقی است؛ زیرا جهان فعل و معلول خداست، به نحوی که علاوه بر نیاز به خدا در اصل وجود، در بقا نیز نیازمند است (بقره: ۲۶/ مریم: ۶۴)؛ ولی خود خداوند افزون بر مالکیت تکوینی، مالکیت اعتباری را نیز مطرح کرده است؛ برای مثال در آیاتی مالک برخی از حقوق مادی و وجوه شرعی مثل خمس و غنیمت، خداوند و رسولش توصیف شده که ظاهر در مالکیت اعتباری است: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» (انفال: ۱/ بقره: ۲۹/ جاثیه: ۱۳/ ابراهیم: ۳۲-۳۳/ نحل: ۱۲/ ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۳۰/ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴، ص ۲۲۵).

نقش مالکیت خدا در الگوی پیشرفت

اصل مالکیت خدا می‌تواند دو نقش ایجابی و سلبی در الگوی پیشرفت ایفا کند که در اینجا به اختصار به تبیین هر دو می‌پردازیم.

۱-۲. لوازم و مقتضیات ایجابی

در اینجا به اهم لوازم و مقتضیات ایجابی مالکیت در الگوی پیشرفت اسلامی اشاره می‌شود.

الف و ب) قاعده استیمان: در جهان‌بینی‌های مادی و الحادی، هستی بدون آفریدگار و مالک تفسیر می‌شود و این انسان است که هر چه توان دارد می‌تواند آن را به نفع اغراض شخصی خود به تصرف و مالکیت خود درآورد؛ ولی در جهان‌بینی الهی جهان، بلکه خود هستی انسان هم مخلوق و مملوک خداست. لازمه حصر مالکیت مطلق به خداوند این است که انسان از خود مالک هیچ چیز نیست، بلکه مالک جهان و شخص انسان خداوند است. به دیگر سخن جهان مالک حقیقی دارد که لازمه‌اش عدم جواز تصرف انسان حتی در بدن خود است. به تعبیر دیگر مشروعیت هر گونه دخل و تصرف در جهان و بدن به اذن الهی متوقف است و این معنای امانت است که خدا انسان را خلیفه و امین خویش در زمین قرار داده است. آیات متعددی استفاده بهینه و

مشروع از جهان را به انسان‌ها اعطا نموده است (هود: ۶۱ / ملک: ۱۵ / حدید: ۷ / صدر، ۱۴۰۳، صص ۹۸ و ۱۳۴).

طراحان الگوی دینی باید توجه داشته باشند با وضع قوانین و مقرراتی، در ملک غیر، تصرف نموده و می‌باید احکام و مقررات خاصی را اعم از عرصه تولیدی، مصرفی، توزیع و مالی که از جانب خداوند وضع شده‌اند، مد نظر داشته باشند؛ برای مثال اگر در دین بعضی از روابط جنسی یا تولید و استفاده از کالاهایی مثل شراب و قمار منع شده یا به پرداخت قسمتی از مال و ثروت به عناوین گوناگون مثل سود، غنیمت، حلال و حرام سفارش شده است (مائده: ۴)، طراحان الگو در وضع الگو بدان اهتمام داشته باشند.

ج) صبغه قدسی پیدا کردن هستی و انسان: اثر دیگر مالکیت الهی انتساب به خداوند است که در نتیجه جهان ملک و فعل الهی محسوب شده و از این طریق نوعی قداست و شرافت پیدا می‌کند. رهاورد آن این می‌شود که انسان به کل جهان از جمله هموعان خود نگاه محترمانه و مقدسانه داشته باشد. چه بسا بر اثر چنین نگاهی رابطه برادرانه یا مدارانه بر جامعه حاکم شده و دعوای و اختلافات سیاسی، فرقه‌ای و تعصبات قومی و ناسیونالیستی افول نموده و بستر رشد و پیشرفت مهیا و هموار شود.

برونداد اثر یادشده در الگو این می‌شود که کارشناسان الگو چنین نگاهی را در نظریه پردازی و تولید مبانی الگو گنجانیده و به تقویت عملی آن پردازند.

د) اصل مسئولیت و بازخواستی انسان: در مکتب توحیدی، جهان هستی ملک و فعل خداست که آن برای انسان آفریده شده است؛ ولی از طرفی انسان نیز مسئول و پاسخگوی نعمت‌های فراوان هستی در این زمینه است. به تعبیری در عوض این همه لطف، انسان مسئولیت دارد از آن به نحو صحیح (تأمین سعادت دنیوی و اخروی خود و دیگر انسان‌ها) استفاده کند، و در صورت کوتاهی مورد بازخواست الهی در قیامت قرار خواهد گرفت: «ثُمَّ لَتَسْتَأْتُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (تکواثر: ۸) و «وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (صافات: ۲۴).

مقصود از نعمت، مطلق نعمت است که شامل انواع نعمت‌ها مثل سلامتی، سرمایه، قدرت، مقام و پست می‌شود. همچنین روشن است مقصود صرف پرسش از نعمت در قیامت نیست، بلکه پرسشی همراه با بازخواست و کیفر در صورت تخلف از مسئولیت است.

چنین نگاهی به اصل مسئولیت انسان موجب می‌شود دارندگان نعمت‌ها با انواع آن مثل مقامات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دغدغه و وظیفه بیشتری در وجدان خود حس کنند و به تعبیری متولیان الگوی، اعم از طراحان و مجریان و ناظران فقط حقوق الهی و مردم را لحاظ کنند و از دخالت دادن منافع شخصی، قومی و گروهی پرهیز کنند. (ه) حفظ محیط زیست: یکی دیگر از دستاوردهای مالکیت و امانت بودن هستی و نعمت‌های آن لزوم توجه طراحان، مجریان و ناظران الگو به حفظ محیط زیست از انواع آلودگی مضر بر انسان، حیوان، نباتات و جمادات است، بلکه از نگاه مکتب توحیدی انسان موظف به آبادکردن محیط زیست و بهبود آن است. خدا در قرآن کریم نابودی محصولات کشاورزی را فساد در زمین و ناپسند مقام الوهی وصف می‌کند (بقره: ۲۰۵). از این سفارش‌ها و تأکیدهای دینی لزوم حفظ و تقویت محیط زیست به دست می‌آید الگوی پیشرفت اسلامی می‌باید به دلیل پیش‌گفته (امانت بودن)، بدان اهمیتی خاصی مبذول داشته و سازکارهای لازم را فراهم آورد. در این زمان می‌توان به انواع آلودگی هوا از طریق گرد و غبار، امواج الکتریکی اشاره کرد.

(و) حفظ ثروت برای نسل‌های بعدی: در پرتو اصل فوق (مالکیت خدا بر هستی و امانت الهی آن) که هستی برای تمام انسان‌ها خلق و ودیعه گذاشته شده است، از آنجاکه انسان حاضر علم ندارد که آخرین نسل بشری باشد، پس باید به عنوان امین عادل به فکر نسل‌های ذی‌حق آیندگان باشد و حق ندارد در صورت کمبود یک نوع از نعمت‌های جهان مانند منابع نفتی، به‌ویژه در صورت به‌مخاطره‌افتادن زندگی نسل‌های بعدی، بیش از نیاز اولیه در آن استفاده نماید؛ زیرا امانت بودن نعمت‌های جهان برای تمام انسان‌ها و به تبع آن تحقق عدالت حکم می‌کند همه انسان‌ها از نعمت‌های الهی بهره‌مند گردند و به تعبیر اقتصاددانان، عدالت اجتماعی و اقتصادی نه‌تنها برای درون نسل‌ها، بلکه برای تمام بین‌نسلی‌ها «توسعه پایه‌دار» ایجاد شود.

۲-۲. مقتضیات و لوازم سلبی

بعد از تقریر لوازم ایجابی مالکیت در الگوی پیشرفت اسلامی، اکنون به تبیین مقتضیات سلبی آن اشاره می‌کنیم. یکی از دستاوردهای مهم اشراب مبنای خداشناختی مذکور در الگوی پیشرفت، ایجاد محدودیت در بعضی از فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی و نظامی

است. در الگوی پیشرفت غیردینی در استفاده از انواع فعالیت‌ها، در هیچ عرصه‌ای، محدودیتی لحاظ و اعمال نمی‌شود. متولیان تنها به فکر توسعه جامعه خود با استفاده از هر ابزاری‌اند؛ ولی مبنای فوق‌جهت و قلمرو پیشرفت جامعه، ابزار و هدف را مشخص و تحدید می‌کند که به بعضی از این تحدیدها اشاره می‌شود.

در طراحی قوانین الگو باید به محدودیت‌های خاص در عرصه‌های ذیل در وضع قوانین توجه شود:

۱. عرصه تولید: پیش‌تر اشاره شد به علت مالکیت تام خداوند بر کل هستی انسان در حد محدود و به اندازه اذن داده‌شده، مجاز به تصرف و تولید است؛ از این‌رو انسان در مرحله تولید باید متوجه و ملتزم به محدودیت اذن و تصرف خود باشد؛ برای مثال تولید شراب، آلات قمار و مواد مخدر، سلاح شیمیایی و اتمی.

۲. عرصه توزیع: مبانی خداشناختی در این عرصه نیز محدودیت‌هایی لحاظ نموده است که به نفع و مصلحت دنیوی و اخروی انسان برمی‌گردد؛ مثلاً کالاهایی که تولیدشان حرام است، به تبع توزیع و پخش آنها از هر راهی مثل انواع معامله ممنوع و حرام است. همچنین معامله‌های خاصی مثل ربوی، کالاهای فاقد مالیت شرعی، مثل خوک و شراب، کم‌فروشی، احتکار از خطوط قرمزی است که مبانی الهی برای جامعه دینی ایجاد می‌کند.

۳. عرصه مصرف: مبانی خداشناختی در عرصه مصرف نیز محدودیت‌های خاصی لحاظ کرده است. یکی از موارد عرصه مصرف به تغذیه مربوط می‌شود. خداوند از مؤمنان می‌خواهد از غذاهای پاکیزه بخورید (بقره: ۱۷۲/ نیز همین مضمون آیه ۴ و ۵ سوره مائده/ بقره: ۷۵/ اعراف: ۱۵۷/ مؤمنون: ۵۱).

۳. عدالت (تکوینی، تشریحی و جزائی)

عدل در لغت مصدر «عدل يعدل» و در معانی گوناگونی مثل تعادل و تناسب، میانه‌روی در امور و پرهیز از افراط و تفریط، استواء و استقامت، تساوی و برابری به کار رفته است (راغب، ۱۴۰۴، ص ۳۲۵). معانی فوق در سه مقام و قسم تکوینیات، اعتباریات مثل وضع قوانین و جزایی (مجازات) قابل شمارش است. با توجه به این سه قسم، عدالت خداوند را در موارد ذیل می‌توان تبیین کرد:

الف) تناسب و استقامت مقام ذات و اسما و صفات الهی: معنای اول عدالت، تناسب و استقامت بود که این معنا در ذات خداوند (مقام احدیت) در حد کمال مطلق است؛ به این صورت که ذات خداوند دارای وجود تام و صرف وجود و دارای همه کمالات به نحو بسیط است که هستی بخش دیگر موجودات نیز است. افزون بر مقام ذات (مقام احدیت)، خداوند به لحاظ صفات و اسما (مقام واحدیت) نیز کامل ترین صفات و اسمای کمالی را دارد که هر کدام به صورت موزون و متناسب - البته به صورت وجود بسیطی - در خداوند یافت می شود؛ از این رو صفاتی چون قدرت، علم، خیرخواهی و حکمت در خداوند متعال به نحو اعلا تحقق دارد.

ب) تناسب و توازن در افاضه فیض: مقصود این است که خداوند در افاضه فیض به ممکنات، تناسب و توازن و قابلیت کل پدیده های عالم را رعایت می کند. عدل خداوند عبارت است از اینکه خداوند فضلش را از هیچ موجودی در هر حدی که امکان تفضل برای آن موجود باشد، دریغ نمی دارد (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۸۲).

ج) تناسب و توازن در آفرینش: وجود صفات کمالی از قبیل صفت جود، خیرخواهی، قدرت به نحو کمال و متوازن در خداوند موجب می شود صنع و خلقت خدایی کامل و متناسب مقام هستی بخش باشد. به دیگر سخن، مقتضای اصل سنخیت و تناسب بین علت و معلول خلقت مخلوقات به نحو کمال و کامل و متناسب با قابلیت های خودشان است. معنای فوق می تواند یکی از معانی عدل باشد که به خداوند در خلق عالم نسبت داده می شود؛ چنان که خداوند می فرماید: «الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ» (انفطار: ۷).

از تنوع و اختلاف فیض و امکانات بر حسب اختلاف قابلیت ها به «تفاوت» تعبیر می شود که امری پذیرفتنی است، بر خلاف «تبعیض» که اعمال تفاوت و اعطای مزیت یا نقصان آن بدون رعایت استحقاق و قابلیت است.

د) تشریح قوانین عادلانه: یکی از مظاهر عدل در خداوند، وضع قوانین و احکامی است که در آن سعادت دنیوی و اخروی انسان ملحوظ شده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰).

به تعبیری خدا قوانین ظالمانه و غیر عادلانه مثل تکلیف بیش از قدرت و طاقت انسان وضع نمی کند: «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (انعام: ۱۵۲ / اعراف: ۴۲ / مؤمنون: ۶۲).

ه) مجازات اخروی: عدالت خداوند در دنیا منحصر نشده، بلکه در آخرت نیز جاری و حاکم است. خداوند مجرمان را در آخرت به اندازه جرم و گناهشان عقاب می‌کند و نه بیشتر: «وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» (کهف: ۴۹ / انعام: ۱۶۴ / اسراء: ۱۵). با وجود این راه‌هایی برای عدم مجازات اخروی یا تخفیف از آن مثل عفو، فضل و شفاعت وجود دارد.

نقش عدالت در الگو

۱. دستاورد عدالت تکوینی در الگوی پیشرفت این می‌شود که خود الگو نیز می‌باید متعادل شده و به همه جهات پیشرفت، اعم از مادی و معنوی پردازد و گرنه یعنی اهتمام به یک ساحت و نادیده‌انگاری ساحت دیگر موجب می‌شود تعادل الگو و به تبع آن مسیر، هدف و سعادت انسان مختل گردد؛ برای مثال در صورت نادیده‌نگاشتن نیازهای معنوی جامعه مؤمنان، پیشرفت جامعه و به تبع آن انسان، منحصر در مادیات گشته و عملاً معنویت از جامعه حذف شده یا کم می‌شود، یا اگر برعکس شود، موجب تضعیف جامعه دینی در ابعاد دنیوی مثل اقتصاد، صنعت، کشاورزی شده و بدینسان چنین جامعه‌ای با اصل عزت و اقتدارمندی خداوند و مؤمنان ناهمخوانی دارد.

۲. همچنین الگو نباید به صرف استناد به عدالت، به توزیع ثروت و هزینه و سرمایه‌گذاری آن بدون لحاظ استحقاق‌ها و استعدادها پردازد. همچنین عدالت واقعی اقتضا می‌کند منافع و ثروت ملی جامعه مثل جنگل و منابع و غیر آن به یک نسل اختصاص نیابد، بلکه در مصرف آن حق و حقوق نسل‌های بعدی نیز لحاظ شود.

به دیگر سخن، صفت عدالت مقتضی است که پیشرفت و توسعه مادی در تمام انسان‌ها و به صورت متوازن و متعادل نه طیف خاصی، به نام سرمایه‌دار تحقق پیدا کند تا دیگر طبقات - که بیشتر جامعه را تشکیل می‌دهد - از زندگی مناسب برخوردار گردند. البته این به معنای زندگی مساوی همه طبقات نیست؛ زیرا زندگی مادی هر انسان به اندازه سعی و کوشش و استعدادهای خودش است و اگر ثروت کشور به نحو مساوی توزیع و پخش می‌شود، مشابه مکتب اقتصادی مارکسیسم خواهد شد که در آن انگیزه رقابت و رشد از بین رفته و در نتیجه توسعه جامعه متوقف یا به حداقل ممکن خواهد رسید.

۳. مقتضای عدالت تشریحی ایجاب می‌کند سفارش‌دهندگان و طراحان الگو با تبعیت از عدالت تشریحی خداوند، در مقام قانون‌گذاری و مهندسی بنیان‌های الگو، عدالت و مصححت جامعه و نه منافع شخصی، جغرافیایی، نژادی یا حزبی را ملحوظ دارند.

۴. در صورت تراحم منافع شخصی و اجتماع، وصف عدالت مقتضی است که خیر غالب و منافع اکثریت و جامعه بر خیر نادر و منافع فردی مقدم شود؛ چنان‌که خداوند با وجود علم پیشین به کفر عده‌ای و ابتلای آنان به عذاب ابدی [بنا بر مبنای اکثریت]، به خلقت جهان پرداخت.

۵. باید در الگو، قوانین جزایی متناسب و عادلانه برای متخلفان لحاظ شود و در این باره نباید از مرز عدالت تخطی شود و منتقدان یا مخالفان الگو یا جامعه دینی را با بهانه‌های مختلف متهم و مجازات نمود.

۴. آخر و غایت آخر خلقت (هو الآخر)

یکی از صفات خدا «آخر» است که در کنار «اول» وصف خدا ذکر شده است: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ» (حدید: ۳). مقصود از آخر بودن خدا، نه فنای موجودات، بلکه برگشت آنها به سوی خداست که در چرخه دو قوس «نزول» و «صعود» انجام می‌گیرد. به تعبیری از دیدگاه جهان‌بینی دینی، جهان هستی نه باطل و عبث بلکه هدف و غایتی دارد که هدف عمده آن رساندن انسان به سعادت معنوی و اخروی (قرب الهی) است (مؤمنون: ۱۱۵ / یونس: ۴).

خدا در آیه دیگر مبدأ و مقصد و غایت نهایی انسان را رجوع به خدا ذکر می‌کند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

بر این اساس دنیا و نعمت‌های آن نه هدف ذاتی و اصلی، بلکه هر گونه توسعه و پیشرفت در آن حکم ابزار و توشه راه برای نیل به غایت و مقصد دارد. به تعبیر قرآنی، قصد نخست طلب و تحصیل آخرت باشد که در ضمن آن نیز سهم خود را از دنیا فراموش نکند (قصص: ۷۷).

بنابراین برنامه‌ریزی فردی و اجتماعی مؤمنان و به تبع آن اصول نظریه الگوی پیشرفت، باید به گونه‌ای باشد که حق هر دو مرحله مورد لحاظ قرار گیرد؛ ولی باید دقت

نمود نقش دنیا و اهمیت توسعه در زندگی مادی چنان با تحصیل غایت درهم تنیده شده است که تفکیک آن مشکل است. توضیح این مطلب در ادامه خواهد آمد.

۵. عزت و عزیز (برتری مسلمانان)

خداوند به صفاتی چون عزت و عزیز متصف می‌شود که مقصود آن است که عزت و اقتدار و شکوه حقیقی از آن خداست. لازمه آن، اتصاف خلیفه خدا، یعنی انسان بدان است. خلیفه خدا، انسان، معتقد و عامل به تکالیف الهی و به صورت خاص آخرین پیامبر الهی است. اتصاف به عزت و برتری، به شخصیت حقیقی پیامبر مختص نبوده، بلکه شامل دین و پیروان دین وی نیز می‌گردد. خود خداوند به این نکته و اصل تصریح فرموده است: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۸).

رهاورد آیات ذکرشده، سلطه اسلام و مسلمانان بر ادیان و امت‌های دیگر از جمله کفار است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱).

بر این اساس تئوری الگوی پیشرفت باید طوری سامان‌دهی شود که موجب به‌وجود آمدن جامعه و کشور عزتمند و مقتدر در تمامی عرصه‌ها مثل عرصه اقتصاد، سیاست، صنعت، کشاورزی و نظامی شود. به بیان دقیق پیشرفت جامعه مؤمنان به ساحت خاص مثل معنویت و اخلاقیات نباید منحصر شود، بلکه باید شامل عرصه‌های مختلف دنیوی نیز گردد؛ زیرا اولاً با وجود فقر و نداری، امکان بارور شدن ملکات اخلاقی و معنوی بین بیشتر افراد، مشکل، بل نزدیک محال است: «كاد الفقر ان يكون كفرا» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۰۷)؛ ثانیاً امروزه جامعه‌ای که در فلاکت و فقر اقتصادی به سر می‌برد، عملاً جامعه‌ای نیازمند و وابسته به دیگر جوامع است که آنها با بهره‌گیری از این نیازها، به سلطه و استعمار جوامع فقیر می‌پردازند که آن با اصل عزت مداری متعارض است.

۶. حاکم

از دیگر صفات الهی وصف «حاکم» است؛ به این معنا که حاکمیت و فرمانروایی تکوینی و اعتباری بر جهان از آن خداوند است. حاکمیت تکوینی به صفت خالقیت،

مالکیت، ربوبیت و سنت‌الله برمی‌گردد که توضیحش در ادامه مقاله خواهد آمد؛ اما حاکمیت اعتباری به بحث حاکمیت در عرصه حکومت و سیاست مربوط می‌شود که در آن دو دیدگاه (سکولار و دینی) وجود دارد: دیدگاه اول بر این باور است حاکمیت امر دنیوی و از آن مردم است و آنان باید خود به انتخاب نوع حکومت و حاکم و نحوه اداره آن بپردازند. دیدگاه دوم حاکمیت سیاسی و اجتماعی را از آن خداوند انگاشته است که در اصطلاح از آن به توحید در حاکمیت تعبیر می‌شود. به دیگر سخن، درباره مشروعیت حکومت برخی آن را زمینی (سکولار) و برخی دیگر آسمانی (دینی) توصیف کرده‌اند (یوسف: ۶۷ / مؤمنون: ۸۸ / یس: ۸۳).

نقش توحید در حاکمیت در الگوی پیشرفت این می‌شود که مبانی، تدوین و تحول، راهکارها و جهت‌گیری آن باید متخذ از دین و ذیل توحید حاکمیت باشد؛ به این صورت که الگو در موارد پیش‌گفته موافق دین یا دست کم مخالف آن نباشد [توضیح بیشتر در ادامه مقاله خواهد آمد].

نقش حاکمیت الهی در الگوی پیشرفت

الگوی پیشرفت چنان‌که در ابتدای مقاله اشاره شد به عرصه اقتصاد مختص نبوده، بلکه عام و شامل عرصه‌های دیگر از جمله توسعه سیاسی نیز می‌شود. حکومت توحیدی هرچند برای عملیاتی‌نمودن دین و احکام آن است، از حکومت دینی قرائت‌های مختلفی ارائه شده است که بر اساس قرائت مردم‌سالار دینی، الگوی پیشرفت - که برای حکومت دینی الگو و راه ترسیم می‌کند - در عرصه اجتماع و سیاست به لزوم، بل به مشروعیت و وجوب شرعی ایفای نقش مردم در حکومت ملزم و متعهد شده و در مقام عملیاتی‌نمودن آن بیاید. متولیان آن باید به نحوی به راهکارها و مکانیزم اجرایی‌نمودن مشارکت مردم در حکومت در سه عرصه کلی (انتخاب نوع حکومت و رهبر، اداره و حق نظارت بر حکومت و حاکمان) بیندیشند؛ برای مثال یک راهکار در زمان معاصر، برگزاری رفراندوم و انتخاب آزاد و مسئولانه است که در پرتو آن شهروندان به ایفای نقش خود در انتخاب حکومت و حاکم - شامل رهبر و رییس قوه مقننه و مجریه - پرداخته و خود را در امر حکومت سهیم بدانند.

بخش دوم: صفات فعلیه

قسم دیگر صفات خدا صفات فعل است که انتزاع و مفهوم صرف نیست، بلکه مبدأ اثر و فعلی در عالم هستی است. اسمای افعال خدا را می‌توان به لحاظ متعلق آن به صفات افعال ناظر بر جهان (حدوث و تدبیر آن) و حیات انسان تقسیم کرد که در ذیل به تبیین هر دو قسم می‌پردازیم:

یکم: صفات فعل ناظر بر عالم تکوین

صفات فعلی خدا را در دو مقام حدوث و بقا و تدبیر جهان می‌توان به شرح ذیل بررسی کرد:

۱. خالقیت

برخی از اندیشمندان یا منکر وجود خدا شده یا اعتقاد به خدای غیرخالق و آفریننده‌ای دارند که لازمه آن قطع نسبت وجودی جهان با خداوند است که نقش خدا در صورت بخشی به اشیاء، محرکیت و مدیریت محدود می‌شود؛ اما تصویر ادیان آسمانی، به‌ویژه دین اسلام از خداوند، تصویر خدای خالق و آفریننده است که جهان را از عدم خلق نمود؛ به نحوی که جهان فعل، معلول، مخلوق یا تجلی ذات الوهی است. در این صورت انسان اصل هستی خویش، بل جهان را مخلوق الهی فرض کرده که آن نوعی فضل، لطف و منت الهی است. بر این نگاه معرفتی از خداوند و خالقیت، لوازم ذیل مترتب می‌شود.

الف و ب) لزوم شناخت آفریدگار و شکر و عبادت او

اگر فردی در حق کسی نیکوکاری، احسان و نعمتی اعطا کند، عقل حکم می‌کند شخص متنعم در حد مقدور و به حسب مقدار نعمت و انگیزه احسان‌کننده، از او سپاس، تشکر و قدردانی نماید و ترک چنین خصلتی را عقل، ناپسندیده، مذموم و ناسپاسی برمی‌شمارد. حال سؤال این است که انسان که از نعمت وجود، سلامتی، ذهن و عقل، همچنین نعمت‌های مختلف و بیکران دنیا برخوردار است، آیا لازم است از هستی و نعمت بخش خویش سپاس و تشکر نماید یا نه؟ عقل در اصل وجوب سپاس

تردیدی به خود راه نمی‌دهد، ولی باید نعمت و هستی‌بخش و آفریننده این جهان با عظمت را اول شناخت تا بتوان از او تقدیر و سپاس کرد. روشن است چگونگی شناخت مبدأ و هستی‌بخش جهان و انسان در گرو بحث‌های خداشناسی است تا بدین‌سان بتوان آقا و نعمت‌بخش خود را شناخت و از او اظهار تشکر و امتنان نمود (فاطر: ۳).

قرآن در بیش از نوزده مورد با یادآوری نعمت‌های الهی خواستار شکر و سپاس انسان‌ها شده است (انفال: ۲۶).

از لزوم و ضرورت شکر و سپاس انسان متنعم از نعمت‌های الهی نتیجه گرفته می‌شود الگوی نظام پیشرفت اسلامی باید به نحوی تدوین شود که در آن شناخت آفریدگار و افاضه‌کننده نعمت‌های فراوان و به تبع آن اصل شکر و سپاس از چنین مقامی جزو بایسته‌ها و اصول بنیادی الگو قرار گیرد.

الگوی دینی برای عملیاتی نمودن هدف ذکرشده باید به تعبیه راهکاری لازم مانند سرمایه‌گذاری در عرصه سخت‌افزاری از قبیل ساخت مساجد، مدارس و رسانه‌ها و عرصه نرم‌افزای مانند تأمین نیازهای انسانی و محتوایی بپردازد.

ج) برابری مخلوقات = عدم برتری ذاتی

در جامعه، نوعاً قشرهای خاصی مانند اعیان و اشراف، مقامات سیاسی و کشوری و منسوبان‌شان در مقایسه با دیگران از جایگاه و حق و حقوقی ویژه‌ای برخوردارند. این نوع برتری با قطع نظر از درستی یا نادرستی آن، قابل تسری به مسئله خلقت انسان نیز است؛ به این معنا که اگر آفریدگار جهان نه یکی، بل متعدد باشد، لازم است آفریده‌های گوناگون خدایان مختلفی داشته باشند. از سوی دیگر لازمه تعدد خدایان خالق، اختلاف و تفاوت آنها در نوع و سعه کمالات‌شان است. لازمه داشتن خدایان متعدد این است که پیروان هر خدا - به علت گمانش به برتری خدای خود نسبت به خدایان دیگران - خدای خود را برتر از خدایان دیگر دانسته و از این راه خود را نیز برتر از پیروان خدایان دیگر تلقی کنند.

این نوع نگرش به خلقت، موجب بروز آثار روانی منفی بین اقشار جامعه و اختلاف و تبعیض طبقاتی می‌شود که رهاورد آن عدم وجود زمینه برای ایجاد الگوی پیشرفت می‌گردد یا حداقل موجب کندی سرعت آن می‌شود؛ ولی اگر در هستی‌شناسی جهان به

یک خدا اعتقاد داشته باشیم و خالق جهان و انسان را نیز یک خدا بدانیم، همه انسان‌ها آفریده یک خدا بوده و از این نظر از حقوق و مزایای مشترکی برخوردار خواهند بود؛ مانند فرزندان یک پدر و مادر که برتری‌شان به عوامل دیگر مثل میزان تحصیلات، درستکاری و غیره وابسته است. خوشبختانه جهان‌بینی توحیدی و اسلامی از خدا و آفریدگار واحدی حرف می‌زند (بقره: ۱۶۳).

قرآن در آیات دیگر به آثار وحدت‌انگاری آفریدگار توجه می‌دهد که تنها ملاک برتری نزد خداوند درستکاری و تقواست. بلکه قرآن افزون بر اشتراک انسان‌ها در آفریدگار خود، به وجود وجه مشترک دیگری به نام هم خویشاوندی انسان‌ها و وجود پدر و مادر مشترک به نام «آدم و حوا» اشاره می‌کند (حجرات: ۱۳).

الگوی پیشرفت، بر عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مشتمل است و لازم است در تدوین آن به اصل فوق (اشتراک خالق انسان‌ها) و در نتیجه به اصل برابری همه آنان در حقوق اولیه و طبیعی اهتمام خاصی مبذول شود؛ زیرا رهاورد مخلوق خدای واحدانگاری مخلوقات از جمله شهروندان در عرصه اجتماع و سیاست این می‌شود که نگاه انسان‌ها به همدیگر نگاه برابر، بلکه به نوعی نگاه عاطفی و برادرانه باشد؛ زیرا همه انسان‌ها آفریده خدای مشترک و واحدی هستند. همچنین نگاه حاکم نیز به شهروندان خود، اعم از شهروندان موافق آیین حکومت یا مخالف آن نگاه، نگاه رحمانی و محبت‌آمیز باشد؛ چنان‌که امام علی علیه‌السلام در منشور حکومتی معروف خویش به مالک اشتر به عنوان حاکم مصر امر می‌کند قلب خویش را مملو از رحمت و محبت به مردم کند؛ زیرا مردمان از دو طیف (شریک در دین (برادر دینی) یا شریک و مثل در خلقت (هم‌نوع)) بیرون نیست که در هر دو صورت ملاک محبت و عطف‌ت جاری و ساری است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۵۹۹).

متأسفانه اعتقاد به خدای واحد و برابری انسان‌ها در بعضی از ادیان از جمله یهودیت و مسیحیت دچار تحریف شده و پیغمبر خودشان را یکی از خدایان سه‌گانه یا فرزند خدا انگاشته (توبه: ۳۰) و از این طریق خود را برترین ملت‌ها می‌انگارند؛ ولی در جهان‌بینی اسلامی معیار برتری، نه انتساب به طبقه، قوم و سرزمین خاصی، بلکه شخصیت و عمل انسان (تقوا) است (حجرات: ۱۳).

۲. احسن الخالقین (نظام احسن)

در جهان بینی توحیدی، خداوند نه تنها خالق محض جهان هستی، بلکه بهترین و کامل ترین خالق هاست؛ به این معنا که چون ذات الوهی واجد تمام صفات کمالی نظیر علم، قدرت و جود، آن هم به صورت غیرمتناهی است، خلقتش بدون نقص و در کمال خلقت است که فلاسفه از آن به «نظام احسن» تعبیر می کنند. آیه ذیل ضمن توبیخ بت پرستان، از خداوند به صورت مطلق احسن الخالقین یاد می کند: «أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» (صافات: ۱۲۵). آیه دیگر با اشاره به خلقت کامل انسان در بطن مادر، ضمن تبریک به خدا به عنوان خالق چنین موجودی، از خدا نیز به «احسن الخالقین» توصیف می کند (سجده: ۷).

نقش احسن الخالقین در الگوی پیشرفت

نقش وصف فوق در نکات ذیل قابل بیان است.

۱- ۲. جهان هستی بهترین جهان های ممکن

در فلسفه ثابت شده است چون خدا دارای صفات کمالی به نحو مطلق مثل علم، قدرت و خیرخواهی است، از او بهترین و کامل ترین موجودات صادر خواهد شد، که نمونه آن عوالم مجرد است؛ اما جهان مادی نیز در سنخ خود بهترین جهان ممکن است؛ یعنی با توجه به وجود عنصر ماده در آن و نیز انسان مختار، جهان مادی حاضر بهترین جهان ممکن است، اما کاستی های آن نه از ناحیه آفریدگار، بلکه به دلیل خود قابل، یعنی جهان مادی است که ذات مادی بودن مستلزم نواقص و کاستی های است.

۲- ۲. شرور مستند به علل مادی و انسانی

نقش نظام علیت و تصرفات و اعمال انسانی در آن یکی از علل بروز شرور و کاستی ها در نظام آفرینش است که توضیح برخی در ادامه مقاله خواهد آمد. خروجی دو نقش فوق در الگو این می شود که در صورت نقص و کاستی در طراحی الگو یا عملیاتی نمودن آن در جامعه، نباید هر نوع فقر، عقب ماندگی جامعه اسلامی را به دین و خدا (قضا و قدر و جبر الهی) استناد نمود، بلکه باید علت آن را در جهان مادی و خود انسان مثل انتخاب سرزمین زندگی، عدم استفاده از قوه تعقل و خرد در اداره جامعه و حاکمیت احساسات جستجو کرد.

۳. مشیت و سنت‌الله (نظام سببیت و علیت)

درباره نحوه فاعلیت خدا این سؤال مطرح می‌شود آیا آن به نحو مباشر است که تمام امور به طور مستقیم به خداوند مستند شود، چنان‌که اشاعره با طرح نظریه «عادة الله» در جهان اسلام و طرفداران اکازیونالیسم مانند دکارت، مالبرانش، ویلیام اُکامی، لوئی دو لافرژ، اگوستین و منتسکیو بدان قایل‌اند؟ (ر.ک: ژیلسون، ۱۳۶۶، ص ۵۷۱/ قدردان قراملکی، ۱۳۷۵، ص ۴۴، پاورقی).

یا اینکه مشیت و فاعلیت خداوندی در چارچوب نظام خاصی با عنوان نظام علیت و سببیت صورت می‌گیرد، چنان‌که فلاسفه و معتزله و امامیه بدان متمایل‌اند؟ هر دو دیدگاه به ظاهر آیاتی تمسک کرده‌اند که آیات پیش‌گفته ظاهر در استناد مستقیم پدیده‌ها و معالیل به مقام ربوبی است. اما دیدگاه قایل به نظام علیت به آیاتی تمسک می‌کند که در آنها از وجود یک سنت و قانون ثابت و تخلف‌ناپذیر و حاکم بر جهان خبر می‌دهند که بر جوامع پیشین و حال حکم‌فرما و جاری بود که از آن به «سنت‌الله» تعبیر شده است (رعد: ۱۱)؛ برای مثال بارش باران در قالب عوامل و علل جوی مثل تبخیر، برودت هوا و حرکت ابرها صورت می‌گیرد؛ ولی سررشته علل مذکور به علت‌العلل، یعنی خداوند ختم می‌شود. افزون بر آنکه وجود و هستی عوامل یادشده به علت وجود امکانی‌شان به ذات واجب‌الوجود وابسته و متقوم‌اند.

بر این اساس از یک سو خداوند خالق و آفریننده همه اشیا حتی افعال انسان است و از سوی دیگر نظام سببیت و علیت در جهان حاکم و ساری است و هیچ‌گونه تهافتی بین آن دو وجود ندارد؛ برای اینکه علیت و نقش پدیده‌های ممکن و مادی نه در عرض و مقابل علت الهی، بلکه در طول و با تفویض و تأیید الهی است. برای روشن شدن بهتر مدعا می‌توان به انسان فلجی اشاره کرد که دست و پاهایش قدرت حرکت را ندارد، اما با واردنمودن جریان خاص الکتریسیته وی قادر به حرکت دست و پا می‌شود. حرکت چنین انسانی، هم به خود وی منسوب است؛ لذا مسئول اعمال دست و پای خود خواهد بود و هم می‌توان نیروی الکتریسیته خاص را مؤثر واقعی فعل مزبور نام برد. در آیات متعدد بعضی پدیده‌ها نه به خدا، بلکه به واسطه‌های مادی و طبیعی نسبت داده شده و فعل و اثر آنها تلقی شده است (سجده: ۲۷/ بقره: ۲۲/ روم: ۴۸).

در روایات نیز سنت الهی در اداره جهان بر اساس نظام علیت و سببیت مورد تأکید قرار گرفته است. پیامبر اسلام ﷺ در تبیین نظام سببیت در عالم طبیعت با اشاره به قدرت ذوالقرنین فرمود: «أَلَا وَفِيكُمْ مَنْ هُوَ عَلَى سُنَّتِهِ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَكَّنَّ لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» (طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۴۴۰/ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۹۴/ مجلسی، ۱۴۹۴، ج ۱۲، ص ۱۹۴ و ج ۵۲، ص ۳۲۳).

روایت، به ویژه ذیل آن، به وجود سبب و علت هر شیء در زمین - کنایه از جهان مادی - تصریح می کند. از امام صادق ﷺ نیز روایت شده است: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا شَرْحًا وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۸۳/ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۹۰).

این روایت به وجود نظام سببیت تصریح می کند و به مراتب و مراحل گوناگون جگونی وقوع پدیده‌ها و علم به آنها اشاره می کند.

نکته دیگر در این روایت حصر وقوع پدیده در عالم طبیعت با نظام سببیت است که از آن استنتاج می شود که وقوع خارق العاده «معجزات» نیز باید بر اساس نظام علیت تبیین شود.

نقش نظریه سنت‌الله در الگوی پیشرفت (فاعلیت خدا در قالب سنت‌الله)

مهم‌ترین پیامد نظریه اعتقاد به نظام علیت و سنت‌الله این است که در تدوین مبانی و زیرساخت الگو باید به نظام علیت در تدوین و سامان امور از جمله پیشرفت یا عقب‌ماندگی توجه و اهتمام ویژه‌ای شود و در تدوین الگو نباید نظام علیت را نادیده انگاشت و به صرف امدادهای معنوی و الهی بسنده نمود، بلکه باید به هر دو اهتمام کرد؛ زیرا نقش و امدادهای الهی نیز نه مباشر، بل در چارچوب علل طبیعی بروز و ظهور پیدا می کنند.

به دیگر سخن، رهاورد حاکمیت نظام علیت بر جهان این است که انسان‌ها خود را در تعیین اعمال و سرنوشت خود مؤثر بدانند و بر صرف دعا و واگذاری سرنوشت به قضا و قدر بسنده ننمایند، بلکه همزمان با دعا، به اسباب مادی نیز توجه نموده و خود در مقام رفع نیازهای اولیه و باز نمودن مسیر پیشرفت و توسعه زندگی مادی برآیند. نصوص دینی دال بر ترغیب انسان برای فعالیت‌های اقتصادی مؤید ادعای فوق است؛

برای مثال آیه ذیل سرنوشت فردی انسان را به عمل و سعی خود متوقف کرده است: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹).

آیه دیگر سرنوشت و ایجاد هر گونه تغییر و تحول جامعه را به اراده جمعی جامعه منوط نموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱).

۴. ربوبیت و مدیریت

یکی از صفات و شئون خداوند متعال، صفت ربوبیت و تدبیر جهان هستی است؛ به این معنا که خداوند افزون بر خالقیت و مالکیت تکوینی جهان، تدبیر و اداره کردن آن نیز جزو شئون وی می‌باشد. قرآن هر سه شأن (خالقیت، مالکیت و رب و مدیریت) را صفات حقیقی افعال الهی دانسته و برای تأکید و فهم بیشتر به مثال‌های نظیر تصرف و تسخیر در خورشید، ماه و دیگر ستارگان، شب و روز، تمسک نموده و در ذیل آن به صورت یک اصل کلی به استناد تمامی امور به خدا به عنوان رب جهانیان تأکید می‌کند (اعراف: ۵۴ / سجده: ۵ / روم: ۴ / رعد: ۳۱ / یونس: ۳).

البته ربوبیت خداوندی در قالب سنه الله تحقق پیدا می‌کند که توضیحش در بحث سنت‌الله گذشت.

دوم: صفات فعل ناظر بر حیات انسانی

قسم دوم صفات فعل خدا ناظر بر افعال و نقش خدا در امور مربوط به انسان است که به اهم آن اشاره می‌شود:

۱. استخلاف انسان (خلاف‌الله)

یکی از شئون الهی «استخلاف»، یعنی تعیین خلیفه و جانشین برای خود در زمین است که جانشین مقامی رفیع بین دیگر آفریده‌ها حتی بین فرشتگان دارد، به گونه‌ای که آن به امر الهی، مسجود فرشتگان شده است. این خلیفه جز انسان نیست (بقره: ۳۰).

در پرتو خلیفه‌بودن انسان است که وی مجاز به تصرفات «مستخلف‌عنه»، یعنی خداوند است و چون تصرفات خلیفه و نماینده در چارچوب خاص و تعریف‌شده از طرف مستخلف‌عنه معتبر است؛ لذا باید خلیفه به طور مستمر از مافوق خود کسب

اجازه نموده و مطیع وی باشد؛ از این رو خدا در آیه ذیل ضمن امر به انفاق، به طور ضمنی به تعلیل امر خود اشاره می‌کند: «وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ» (حدید: ۷).

نقش استخلاف در الگو

۱. دستاورد اصل استخلاف، لزوم توجه طراحان نظریه پیشرفت به مقام و جایگاه خلیفه است؛ به این معنا که الگو می‌باید در خدمت تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان باشد، نه اینکه در الگو اصل و مبنا رشد و تکامل باشد، هرچند که در پرتو آن آسیب‌هایی به شهروندان وارد شود.

۲. دستاورد دیگر اصل فوق اصالت و محوری بودن انسان و خلقت آن میان دیگر آفرینش هاست که آن جایگاه انسان را به عنوان خلیفه از دیگر آفریده‌ها بالاتر نشان می‌دهد؛ ولی نکته ظریف این است که هرچند بعضی از مکاتب رایج مثل اومانیزم و لیبرالیسم بر انسان محوری بودن تأکید دارند، آنها با انسان محوری بودن مستفاد از اصل استخلاف فرق دارند؛ زیرا اصالت انسان نه بالذات، بل از مقام مستخلف‌عنه یعنی مقام الهی متخذ است؛ اما آن دو مکتب بین مستخلف‌عنه و انسان اصلاً رابطه‌ای قایل نیستند؛ بنابراین به حقوق خداوند و نیازهای معنوی و سعادت اخروی انسان نیز توجهی ندارند؛ از این رو الگوی پیشرفت دینی با الگوی پیشرفت غیردینی در همین نکته از یکدیگر جدا می‌شوند.

۲. ممتحن و ممهل بودن خدا

از شئون و افعال خدا و به تعبیری از سنن الهی سنت امتحان و املا (مهلت دادن به بندگان) و استدراج (تأخیر انداختن عقاب کفار) است. در قرآن در مواضع متعدد به سنن مذکور اشاره و تصریح شده است که خدا بندگان خود را امتحان می‌نماید (انعام: ۵۳ / طه: ۸۵ / عنکبوت: ۳ / دخان: ۳ / آل عمران: ۱۵۴ / انبیاء: ۳۵) یا برای مجرمان مهلت قرار داده است (اعراف: ۱۸۲ / قلم: ۴۴ / رعد: ۳۲ / حج: ۴۴). در دعاها از خدا به عنوان «یا مهمل» یاد شده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹۱، ص ۳۹۰).

به بیان دیگر، با تأمل در نصوص دینی پی می‌بریم خدا از عامل دیگر توسعه سخن می‌گوید که ربط مستقیم به اعمال انسان نداشته و اعمال انسان مقتضی و علت آن

نیستند، بلکه آن مشترک بین خدا و انسان است که آن به دو قسم «امتحان» برای مؤمنان و «امهال و استدراج» برای کفار تقسیم می‌شود. امتحان ممکن است با گرفتاری‌های مادی و جانی یا با نعمت‌های گوناگون انجام گیرد.

آیاتی از نزول مشکلات گوناگون چون خوف، گرسنگی، آسیب در ثروت و جان و محصولات کشاورزی خبر می‌دهد که عامل آن نه اعمال مستقیم انسان، بل امتحان الهی ذکر شده است (بقره: ۱۵۵). دو آیه دیگر خوشی‌ها و گرفتاری (خیر و شر) را فعل خدا به عنوان ابتلا و آزمایش ذکر می‌کند (اعراف: ۱۶۸ / انبیاء: ۳۵).

از عامل فوق (امتحان برای جامعه مؤمنان) می‌توان به عنوان یک عامل، نه عامل منحصره و علت تامه یاد کرد که موجب و زمینه‌ساز فقر اقتصادی و امنیتی می‌شود.

عکس آن نیز صحیح است؛ یعنی عدم فقر و به تعبیری توسعه اقتصادی می‌تواند عامل مهلت‌دادن برای برخی مثل کفار گردد؛ چنان‌که خداوند در آیه ذیل از قومی خبر می‌دهد که با فراموشی پیام‌های الهی و عدم التزام بدانها، درهای برکات آسمان برایشان باز شد تا اینکه بعدها، یک‌مرتبه دچار عذاب گشتند (انعام: ۴۴).

خداوند در آیه دیگر تصریح می‌کند کفار طالب زندگی مرفه دنیوی و مؤمنان طالب سعادت اخروی‌اند که خدا در منافع دنیوی کفار تعجیل نموده، اما در آخرت وارد دوزخ خواهند شد (اسراء: ۱۸).

نکته ظریف اینکه اعمال خیر بندگان نه علت تامه رشد اقتصادی و نزول برکات خدا، بلکه در حد اقتضا و زمینه است؛ لذا -چنان‌که اشاره رفت- ممکن است با وجود جامعه مؤمنان و اعمال خیر آنان، خداوند به علل و مصالحی مثل امتحان از نزول رحمت و نعمت امتناع ورزد؛ چنان‌که برعکس آن ممکن است؛ یعنی با وجود گناهان و اعمال شر و معصیت کفار در جامعه خودشان، خداوند مهلتی به آنان داده و نعمت‌های آسمانی نازل شود.

از این نکته و به تعبیری اصل، متولیان الگوی پیشرفت باید استفاده کنند که امداد و نعمت‌های الهی در چارچوب نظام علیت انجام می‌گیرد؛ بنابراین لازم است بستر نزول نعمت‌های الهی در جامعه از طریق تربیت و پرورش اعضای جامعه بر اساس الگوی‌های اخلاق دینی مثل پاکدامنی، درستکاری، خلوص، صدق، امانتداری و ایثار

هموار و مهیا گردد. به تعبیری متولیان الگوی پیشرفت نباید بدون آماده‌نمودن زمینه استفاضه از نعمت‌های الهی، منتظر افاضه آن شده و برای آن حساب و کتابی باز کنند؛ بلکه چنان‌که اشاره شد در صورت مهیاشدن بستر لازم برای نزول نعمت‌های الهی، آن در حد اقتضا و علت ناقصه است نه در حد علت تامه.

۳. نصرت و یاری

یکی از صفات خداوند نصرت و یاری مؤمنان است که در آیات و ادعیه متعدد ذکر شده است. نصرت عام خدا مانند صفت هدایت، رحمت و رحمانیت شامل همه انسان‌ها، اعم از کافر و مسلمان می‌شود؛ ولی نصرت خاص شامل مؤمنان و جامعه دینی می‌شود که خداوند وعده آن را داده و تصریح داشته است ناصر و ولی مؤمنان تنها خداست (روم: ۴۷/ بقره: ۱۰۷ و ۱۲۰/ توبه: ۷۴).

یاری و نصرت خاص خدا - چنان‌که معنا و حقیقت نصرت بر آن دلالت دارد - بیشتر در مواقع نیاز شدید و اضطرار مثل جنگ اتفاق می‌افتد که مصداق بارز آن جنگ است که در قرآن به نزول نصرت الهی در جنگ بدر و حنین اشاره شده است (توبه: ۲۵/ محمد: ۷). نکته دیگر اینکه وعده‌های الهی به موارد خاص اختصاص نیافته است، بلکه خداوند به صورت مطلق از وعده نصرت و یاری مؤمنان در صورت یاری دین الهی سخن گفته است (محمد: ۷/ رعد: ۲۶).

حال این پرسش مطرح است آیا فرد مؤمن یا جامعه اسلامی و تئوری الگو می‌تواند به این اصل اعتماد کند؟ در صورت پاسخ مثبت تا چه اندازه؟

به نظرمی‌آید فرد مؤمن یا جامعه و به تبع آن متولیان الگو با توجه به مبنای رفتاری خدا با جهان از طریق نظام علیت، مبنای رفتار و حرکت خود را نظام علیت قرار دهد؛ ولی امیدوار به نزول رحمت و یاری الهی باشد. شاید بتوان شبیه آن را به اصل توکل مثال زد که انسان ضمن عمل به اسباب مادی توکل، مثل بستن پای شتر، به خدا توکل می‌کند. به بیان دیگر، در صورت داشتن شرایط لازم (آمادگی مادی از قبیل به‌کار بستن اسباب مادی به اضافه اسباب معنوی و روحی مثل ایمان و خلوص و اتکا به خدا)، بستر لطف و یاری خدا فراهم خواهد شد؛ ولی در عرصه اقتصاد وعده‌های نصرت الهی

در چارچوب سنت‌الله تحقق خواهد گرفت که بحث بیشتر آن ذیل سنت‌الله و امتحان الهی گذشت و در بحث رزاقیت خواهد آمد.

از ثمرات وعده یاری خدا می‌توان به امیدواری پیروان اسلام به غلبه آیین خود بر تمامی ادیان جهان و نیز تشکیل حکومت عدل جهانی اشاره کرد که وعده حق الهی است (توبه: ۳۳ / انبیاء: ۱۰۵).

بر این اساس نظریه الگو بر اساس مبانی یادشده باید جهانی تدوین و تنظیم گردد؛ هرچند این منافاتی ندارد که الگو در گام‌های اولیه خود بر جهات جغرافیای خاصی اهتمام ورزد.

۴. رزاقیت

یکی از صفات خدا رزاقیت است؛ به این معنا که بسط و گسترش رزق و روزی در اختیار خداست. آیاتی صریحاً تصریح می‌کند بسط یا قبض رزق در اختیار و حاکمیت خداوند است (رعد: ۲۶ / اسراء: ۳۰).

آیه ذیل مقداری از معنای نسبت رزق را به خدا روشن می‌کند که مقصود این است اصل رزق و منابع و راهکار رسیدن آن به انسان، کلیدهای آسمان و زمین (نزولات آسمانی و محصولات زمینی) از ناحیه خداست (رعد: ۲۶ / اسراء: ۳۰).

بر این اساس بر بعضی از اعمال نیکو مثل صله رحم و نماز شب وعده بسط روزی و بر گناهای مثل قطع رحم و گناهان جنسی وعده قبض روزی داده شده است که توضیح آن خواهد آمد.

البته این بدین معنا نیست که خدا بدون حساب و توجه به نظام علیت و سنجش مصالح، رزق و روزی را برای هر کسی که خواست تقسیم و پخش می‌کند که ممکن است شخص یا منطقه‌ای از آن کمتر و شخص و منطقه دیگر بیشتر بهره‌مند گردد. بسط رزق به عوامل گوناگونی، اعم از مادی مثل سرزمین (کویری)، انسانی (بهره‌مندی از استعداد و نعمت هوش) و عوامل معنوی مثل اعمال نیکو و نکوهیده که موجب بسط یا قبض نعمت از طرف خدا می‌شود، وابسته است.

در پرتو این صفت، نظام الگو باید خود را مظهر رزاقیت الهی انگاشته و بکوشد به

تمامی مایحتاج انسان‌ها پاسخی در خور دهد و در اندازه توان خود نیز به بسط آن پردازد. البته باید توجه کرد تأمین نیاز بندگان باید در قالب برنامه و توجه به قابلیت‌ها صورت گیرد.

نکته در خور توجه دیگر اینکه از آنجاکه رزاقیت الهی به انسان اختصاص نیافته و شامل جانداران نیز می‌شود: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود: ۶/۳۱ عنکبوت: ۶۰)، نظریه الگو نیز باید در برنامه‌های خود تأمین رزق حیوانات را بگنجانند که لازمه آن نوعی حمایت از حیوانات خواهد بود. البته باید توجه داشت از آنجاکه غایت خلقت جهان انسان است، حفظ حیوانات در این قالب باید تعریف و معنا شود. خروجی دیگر صفت رزاقیت خدا بر الگو این است که الگو به فکر تأمین منابع رزق باشد که قرآن از آن به کلیدها و خزاین تعبیر می‌کند. الگو باید به تدوین و ارائه راهکار آن مبادرت ورزد و نباید به دعا و توسل صرف بسنده کرد [توضیح آن در صفحات آینده خواهد آمد].

۵. شاکر

یکی از صفات خدا شکر است که به معنای سپاس و تشکر از فاعل و انجام‌دهنده فعل نیکوست. در قرآن در دو مورد از خدا به عنوان شاکر یاد شده است که مقصود اعطای پاداش مضاعف به بنده مطیع است: «فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۱۵۸ / نساء: ۱۴۷). در تدوین مبانی و مؤلفه‌های الگو باید به لزوم شاکر بودن نظام الگو در تمامی جهات اهتمام خاص صورت گیرد؛ به این معنا که الگو به پاداش و تشویق تمامی کسانی پردازد که در جامعه نقش‌های مثبتی را ایفا می‌کنند. البته نوع تشویق و پاداش به لحاظ پارامترهای گوناگون از جمله نوع تأثیر و نقش اشخاص است تا از این طریق بستر جذب نخبگان جامعه را فراهم نموده و از فرار مغزها جلوگیری نماید.

۶. وفا به عهد و پیمان

در آیات متعددی از وفای خدا به عهد، پیمان و وعده خویش سخن رفته است: «وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَ مَنْ أَوْفَىٰ مِنَ اللَّهِ قِيلًا» (نساء: ۱۲۲) و «إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (یونس: ۵۵ / کهف: ۲۱ / قصص: ۱۳ / روم: ۶).

برونداد اصل فوق این است که متولیان الگو زمینه‌های لازم به عهد و پیمان خود را در مقام وضع قانون و نیز اجرا در نظر بگیرند و به بهانه‌های گوناگون از عمل به وعده‌های خود شانه خالی نکنند؛ برای مثال نظریه‌پرداز الگو در مقام وضع مبانی و اصول الگو و راهکارهای آن، به میثاق الهی و وجدانی خویش (التزام به اصول الهی و توجه به سعادت دنیوی و اخروی نوع انسان) پایبند باشد و قانون را به له یا علیه گروه یا شخصی تدوین نکند؛ همین طور در مقام نظارت، تفسیر و اجرای الگو، تنها به میثاق فطری و الهی ملتزم باشد.

باری الگو می‌تواند مانند خدا به وعیدهای خود مختارانه عمل کند؛ زیرا عمل به وعید بر خلاف وعده واجب نیست.

نتیجه‌گیری

در این مقاله اشاره شد نظریه الگوی پیشرفت اسلامی، ایرانی، به علت پسوند «اسلامی»، از مبانی دینی برخوردار است که متولیان الگو در مقام‌های گوناگون مثل تدوین مبانی و قوانین، اجرا، نظارت و اهداف، باید آنها را الگو و ملحوظ دارند. یکی از آن مبانی، مبانی خداشناختی است که شناخت آن، مرهون شناخت و معرفت اسما و صفات خداست. برای این منظور نگارنده مباحث خداشناسی را در دو بخش صفات معنویه (حکمت، مالکیت، عدالت، آخر، عزت و حاکم) و صفات فعلیه (ناظر بر عالم تکوین مثل خالق، احسن‌الخالقین، سنت‌الله، ربوبیت و مدبریت و صفات ناظر بر حیات انسانی مثل مستتخلف، ممتحن و ممهل، نصر، رزاق، شاکر و وفای به عهد) ارائه نموده و چگونگی تأثیر و نقش آنها را در الگوی - اعم از مرحله مبانی، نظریه‌پردازی، اجرا و نظارت - تبیین نموده است. قدر مشترک آنها دو اصل ذیل بود: یکی ضرورت اهتمام الگو به نیازهای مادی و معنوی انسان است که البته نیازهای مادی وصف نقش غایت وسطی و به تعبیر دقیق نقش مقدمه‌ای و ابزار دارند. دومین جایگاه نظریه مشیت و سنت‌الله است که اداره جهان بر اساس آن انجام می‌گیرد که در آن قانون علیت و اعمال انسان، اعم از اعمال نیکو و نکوهیده

نقش مهمی ایفا می‌کنند. در عین حال می‌توان نقش علل فرامادی و معنوی را در قالب نظام سنت‌الله تبیین نمود.
متولیان الگو می‌باید در معماری نظری و عملیاتی نمودن الگو دو اصل پیش‌گفته را مورد اهتمام و لحاظ قرار دهند.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. آمدی، سیف‌الدین؛ اِبکار الافکار فی اصول‌الدین؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۳م.
۲. تفتازانی، سعدالدین؛ شرح المقاصد؛ قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۰۹ق.
۳. جرجانی، علی بن محمد؛ التعریفات؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۷ق.
۴. حلبی، ابوالصلاح حلبی؛ تقریب المعارف؛ قم: انتشارات الهادی، ۱۴۰۴ق.
۵. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛ مبانی اقتصاد اسلامی؛ قم: سمت، ۱۳۷۴.
۶. راغب اصفهانی؛ المفردات؛ [بی‌جا]: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
۷. ژیلسون، اتین؛ روح فلسفه در قرون وسطا؛ ترجمه علیمراد داوودی؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
۸. سبجانی، جعفر؛ الألهیات علی هدی کتاب و السنة و العقل؛ قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۳ق.
۹. صدر، سیدمحمدباقر؛ الاسلام یقود الحیاه؛ تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۰۳ق.
۱۰. صدوق، محمد بن علی؛ التوحید؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ق.
۱۱. —؛ کمال الدین؛ قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۱۷ق.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ إعلام الوری؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۱۴. فخر رازی؛ لوامع البینات؛ قاهره: مکتبه کلیات الازهریه، ۱۳۹۶ق.
۱۵. قدردان قراملکی، محمدحسن؛ اصل علیت در فلسفه و کلام؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۶. —؛ پاسخ به شبهات کلامی؛ دفتر عدل الهی؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱.
۱۷. کلینی؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۱۹. مرتضی، سید؛ الامالی؛ بیروت: دارالفکر العربی، ۱۳۹۸ق.
۲۰. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۱، تهران: صدرا، ۱۳۷۴.